

بسم الله الرحمن الرحيم

شب قدر ۴

سوره مبارکه ای اسراء، آیه ۵۸ را بیاورید. صفحه ۲۸۷. «بسم الله الرحمن الرحيم * وَإِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا». این عبارت، همان نکته‌ای است که قبلاً عرض شد که می‌فرماید هر قریه‌ای را، عنوان قریه من قبلاً عرض کرده بودم یک عنوان منفی است در قرآن. قریه یعنی دهات. این تقسیم‌بندی مدینه و قریه که به ما در تقسیم‌بندی‌های کشوری می‌گویند، منظور این نیست دیگر. آن‌جایی که مدنیت می‌خواهد رخ بدهد، آن‌جا جایی است که حتماً وحی باید بیاید و گرنه می‌شود دهات. سوره مبارکه ای یس را هم دیدید که قبل از ورود انبیا، قریه است، بعد از ورود نبی، مدینه است. آن‌جا را دیدید یا ندیدید؟ بروید ببینید. کلاً بحث تمدن و مدنیت و این‌ها، در قرآن به وحی گره خورده است. «قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا ۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» این در کتاب مسطور است. یعنی چه؟ یعنی سطر به سطر در کتاب (است). یک کتابی است که این کتاب، همان کتاب مبین است که این‌ها سطر به سطر همه‌ی این جزئیات که چه کسی عذاب می‌شود؟ کدام قوم عذاب می‌شود؟ چه زمانی عذاب می‌شود؟ همه‌ی این‌ها «كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا».

معنای قلم در قرآن کریم

این همان چیزی است که یک فرهنگی دارد قرآن بیاورید این آیه‌ی سوره مبارکه‌ی علق. سوره‌ی مبارکه‌ی علق را بیاورید صفحه ۵۹۷ و سوره‌ی مبارکه‌ی طور را هم بیاورید. صفحه ۵۲۳. سوره‌ی مبارکه‌ی قلم را هم بیاورید. صفحه ۵۶۴. ببینید، در سوره عبارتی گفته می‌شود «بسم الله الرحمن الرحيم * اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» که در حقیقت، خدا تعلیم می‌دهد با قلم. اینکه ما می‌دانیم خدا با قلم تعلیم نمی‌دهد. حالا بعضی‌ها می‌سعی کرده‌اند جو بدهند و بگویند که منظور همین سواد خواندن و نوشتن است و این‌ها. خدایی که «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» این قلم، معنایی در آن دارد که خدا کجا با قلم آموزش داده است؟ به خود پیامبر با قلم آموزش داده است که الان اگر می‌خواهد به بقیه با قلم آموزش بدهد؟ اینها فرهنگ‌های خودش را (دارد). این قلم، این قلم که ما به صورت عادی استفاده می‌کنیم، منظور نیست که حالا بعضی‌ها هم می‌گویند برای سوادآموزی و این‌ها. حالا سوادآموزی چیز خوبی است اما بحث دیگری است.

خدا وقتی می‌خواهد تعلیم بدهد، به وسیله‌ی قلم تعلیم می‌دهد. بعد از این، در سوره‌ی مبارکه‌ی قلم، می‌دانید که بعد از سوره‌ی علق، سوره‌ی قلم نازل شده است در صفحه ۵۶۴، قسم می‌خورد به این قلم که «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ». این قلم و آن چیزی که این قلم می‌نویسد. این قلم، وقتی که می‌خواهد بنویسد خیلی چیزهایی که سطر به سطر «كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»، یعنی سطر به سطرش می‌کند. یعنی به عبارتی، آن را باز می‌کند و سطر به سطرش می‌کند. با قلم اعلی در حقیقت، در یک سری (سوال شد) بله فعلش جمع است، به قلم برمی‌گردد و به آن چیزی که می‌نویسند. در حقیقت، همین قلم‌ها، انواع و اقسام قلم‌ها که چیزهایی که سطر می‌نویسد. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ». ما قسم می‌خوریم به قلم و سطور که به وسیله‌ی قلم نوشته می‌شود «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» یعنی معلوم است که این مسئله که این‌ها می‌گفتند مجنون و این‌ها دارد حرف‌های آن‌سو می‌زند، این قلم، همان چیزهایی است که دارد سطر به سطر از آن بالا نوشته می‌شود. این‌ها فکر می‌کنند مثلاً این جنون است. می‌گوید این جنون نیست. این دیگر در آن سطح بالا بودن است. «وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». این همان تربیتی است که پیامبر شده است. تربیت پیامبر این است که دارد «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» و او به آن قلم، آن‌جا تربیت شده است.

سوره‌ی مبارکه‌ی طور را نگاه کنید. همین معنا آمده است که «وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ * وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ». کتاب مستوری که «فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ» است. در صفحه‌ای باز است و این کتاب مستور و کتاب مبین و اینها، کتاب مبین آن حالت اندماجی را دارد ولی می‌آید سطر به سطر باز می‌شود. آن موقع که آن قلم شروع می‌کند به نوشتن بر سطوری «فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ». یعنی این موجود بسته‌ای است که می‌رود که باز شود «فِيهَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمَرٍ حَكِيمٍ» می‌آید که باز شود یک قلمی این را سطر به سطر در صفحه‌ای باز شروع می‌کند. همان معنی را می‌نویسد. دیگر بیشتر از این، خیلی نمی‌شود این معنا را توضیح داد. دیگر باید کمی بیشتر درسش را بخوانیم. تا همین مقدار.

شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، بیشترین احتمال قدر بودن

عرضم به حضورتان که من حالا تقریباً یک معانی‌ای را عرض کردیم از بحث‌های شب قدر. یک توصیه‌هایی هم عرض کنیم، چون سؤال‌هایی شده بود که در همین گروه مصابره (۱۱:۲۵) هم سؤال شده بود. یکی سر پوشیده بودن بحث‌های شب قدر که بعضی وقت‌ها گفته‌اند «فی العشر الاواخر» یعنی دهه‌ی سوم. کلاً دهه‌ی سوم در فرد «عشر اواخر» شب بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم،

بیست و هفتم و این‌ها، در ایام فرد عشر اواخر. گاهی گفته شده است همین نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم. گاهی گفته شده است بیست و یکم، بیست و سوم. یعنی ظاهراً شب بیست و سوم، کمی در حقیقت مانور بیشتری و تعیین بیشتری دارد. تا حدی که در روایات دارد که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَطْوِي فَرَّاشَهُ» دیگر بسته (؟ ۲:۳۰) را جمع می‌کردند و «وَيَشُدُّ مِثْرَهُ» دیگر لنگ را می‌بستند و خودشان را آماده می‌کردند در اواخر ماه رمضان «فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ يُوقِظُ أَهْلَهُ لَيْلَةَ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ...» اهل خانه را در شب بیست و سوم بیدار نگه می‌داشتند و «وَكَانَ يَرِثُ وَجْهَ النَّيَامِ بِالْمَاءِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ» آب می‌پاشیدند به صورت آدم‌هایی که خواب بودند در امشب؛ یعنی تا این حد سعی داشتند که این کار را بکنند و همه را بیدار نگه دارند. همه را؛ یعنی بچه‌ها، همه را بیدار نگه می‌داشتند. «وكانت فاطمة (ع) لاتدع احداً من اهلها ينام تلك الليلة» کسی دیگر نمی‌خوابید «و تداو بهم بقلّة الطعام» این‌ها را عادت می‌داد که زیاد غذا نخورند «و تتأهب لها من النهار» از روزش آمادگی ایجاد شود و «و تقول محروم من حرم خيرها» حضرت فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرمودند که محروم است کسی که از خیر این محروم بمانند. لذا با یک آمادگی کامل، اینکه بچه‌ها را بیدار نگه دارند و همه‌ی این‌ها را. اینکه خانم‌ها جوری بکنند که بچه‌ها ظهرش، صبح یا بعدازظهرش بخوابند که آماده شوند برای اینکه به مجلسی بروند و همه بیدار بمانند، این معلوم است تأکیدی بر این قصه دارد.

ولی با این حال، در روایت هست که گفته‌اند «فأخبرنا عن ليلة القدر؟» ليلة القدر چه زمانی است؟ این نکته‌ی مهمی است «ما أخلوا من أن أكون أعلمها» حضرت می‌گویند من این‌گونه نیست که ندانم «فأستر علمها» که بخوایم مثلاً علم را ستر کنیم و به شما نگویم. من می‌دانم کی هست «ولست أشك» این را هم شک ندارم. اولاً من میدانم شب قدر چه زمانی است، «أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا يَسْتَرْهَا عَنْكُمْ نَظراً لَكُمْ» در حقیقت، این را به عنوان رعایت حال شما و محبت به شما، خدا شب قدر را مخفی کرده است «لأنه لو أعلمكموها عملتم وتركتم غيرها» اگر می‌دانستید شب قدر به زمانی همان شب بیدار می‌ماندید «وَأرجو أن لا تخطئكم إن شاء الله» امیدوارم ان شاء الله شما به خطا نروید و شب قدر را درک کنید، ولی من اگر بگذارم همین‌جوری شما راحت بفهمید که شب قدر کی است، خلاصه بار و بنه را جمع کنید و می‌روید در همان شب قدر و این‌ها. ببینید، اینکه خدا چیزهایی را مخفی می‌کند «نظراً لكم» این به عنوان محبت به شما، [آن‌ها را] مخفی می‌کند. این در روایات ما آمده است. در دعاها، این کار را می‌کند. خدا دعای شما را سریع الاجابه نمی‌کند و اگر این کار را بکنند، سریع یک دعا می‌کنید، فرار می‌کنید، می‌روید دیگر. خدا می‌خواهد نگه دارد به زور هم که شده، شما را در خانه‌ی خودش نگه دارد. این در حقیقت کار خداست. چیزهایی که اصلاً معلوم نیست چرا این‌گونه است. چرا بلا این‌گونه آمده است؟ چرا؟ چرا و چرا؟ چرا دعا مستجاب می‌شود؟ چرا نمی‌شود؟ این‌ها را کمی به هر جهت، خدا مخفی‌کاری می‌کند برای اینکه ما دم در خانه‌اش بمانیم و اگر زود بدهد، ممکن است [آن را] ترک کنیم و برویم. این هم نکته‌ی مهمی است در بحث پوشیده ماندن شب قدر.

خواندن هزار سوره قدر

نکته‌ی دیگری که سؤال شد، سؤال شده بود، درباره‌ی بحث این هزار سوره قدر است. ببینید، درباره‌ی برخی از کارها (سوال پرسیده شد) بله از روز قیامت هم اطلاع دارند. حالا قیامت کبری شرعی است یا کبرای عارف است این‌ها سرش بحث است ولی این چیزهایی که گفته‌اند که حالا «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» کسی (؟ ۱۷:۵۵) این‌ها را بعضی‌ها متوجه نشده‌اند و گفته‌اند که این‌ها نمی‌دانستند. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» این که اولاً با اتفاقات تجربی فاصله دارد، چونکه برخی می‌دانستند از شهدا حتی این‌ها هم می‌دانستند کی می‌میرند، کجا می‌میرند، کی شهید می‌شوند؟ خود ائمه می‌دانستند این اتفاقاتی که برایشان می‌افتد. این‌ها بحث دیگری دارد در قرآن و آن این است که بالاخره تفاوت خدا با بنده باید مشخص شود. قرآن، این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد که بکھوپي تصور نشود که این‌ها خدا هستند. برای همین، درباره‌ی خدا که می‌شود، می‌گوید «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» در حقیقت، پروردگارت تو را فراموش نمی‌کند. درباره‌ی پیامبر می‌گوید «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى* إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ». ما می‌خوانیم و تو فراموش نمی‌کنی، مگر اینکه خدا بخواند. مگر اینکه خدا بخواند، نه اینکه فراموش می‌کند پیغمبر قرآن را، نه این «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» برای نشان دادن فرق «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» با «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى» است.

این است که ماجرای به نام «باذن» در قرآن، «بِإِذْنِ اللَّهِ»، «بِإِذْنِ اللَّهِ» که این کار را انجام می‌دهد، خلق می‌کند؛ یعنی انسان هم می‌تواند خالق باشد، منتها به اذن رب می‌تواند خالق باشد. وگرنه «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» خدا، خالق هر چیزی است. حضرت عیسی «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي» یعنی به اذن خدا. این هم اجازه‌ی تکوینی است اجازه‌ی تشریعی که نیست؛ یعنی مظهریت این اسم است. این علم‌ها، علم‌های تکلیف‌آور نیستند. این علم‌ها، علم‌های تکلیف‌آور نیستند. گفته‌اند ما بر طبق «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَالْأَيْمَانِ» براساس بینات ایمان من پیامبر هم قضاوت می‌کنم. اگر کسی آمد و از دادگاه من پیامبر، چیزی برداشت «فَأِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ» من یک تکه آتش برای او بریدم. بعداً نرود بگوید من از دادگاه پیامبر این را گرفته‌ام. من پیامبر اگر بخوایم بدانم که می‌دانم «؟» (۲۰:۵۵) «اگر بخوایم بدانم، می‌دانم، ولی.

حالا با این اصطلاحاتش کاری نداریم، ولی بالاخره مثل کسی هست که بخواند جایی را نگاه کند، نگاه می‌کند. اگر لازم باشد جایی را نگاه کند و متنی را بخواند، آن متن را یک چیزی پیدا می‌کند. آن متن را خودش می‌فهمد و می‌خواند. ببینید عصمت لازم ندارد، ولی تقوای

خیلی بالایی لازم دارد. رهبری جامعه بصورتیکه که «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ» بشود. خیلی وقت‌ها باید به او یک چیزهایی خدا بدهد. اگر می‌خواهد کسی جای پای پیامبر بگذارد و خلاصه، خدا به او خیلی چیز بدهد. در همین عبارات هست که در سوره مبارکه‌ی فصلت ببینید. حتی تا این حد «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» یعنی شما دفع به احسن بکنید بین شما و بین دشمنان یکهو رفیق داغ میشوید «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُوْ حَظٌّ عَظِيمٌ». این را خدا، حظ عظیمی به او داده باشد. ببینید، پای مردی باشد. خیلی روی خودش کار کرده باشد «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُوْ حَظٌّ عَظِيمٌ». این را خدا، حظ عظیمی به او داده باشد. ببینید، وقتی که انسان می‌خواهد در حقیقت یک ارتباط مردمی پیدا کند، او باید صبری بکند که «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» بکند. خدا به او باید حظ عظیم داده باشد. حالا چگونه کسی که ولی جامعه است و این‌ها، این باید خلاصه چقدر باید خدا به این داده باشد که این بتواند کار پیچیده‌ی حاکمیت را جلو ببرد، ولی نه به این معنا که علم غیب لازم باشد برای حاکمیت، من این را عرض کردم ذیل آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» من این را عرض کردم که اصلاً حکومت دینی، به پیامبر نیازی ندارد. نیازی نداریم یعنی پیامبر پایه نیست اصلاً و معصوم پایه نیست به عبارتی، راهی است که باید رفت. حالا آیه‌ی ۴۴ سوره مبارکه‌ی مائده این را نشان می‌دهد که عده‌ای هستند که اینها «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَنِيُّونَ وَالْأَحْبَابُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» ببینید، آن کسانی که می‌خواهند ولایت داشته باشند، نه به واسطه‌ی اینکه این‌ها قرآن خوانده‌اند یا قرآن بلدند. این‌ها هم اگر در آن حاکمیت می‌کنند این رهبان‌یون و احبار «بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» ببینید، این در حد نیمچه علم غیبی، نیمچه تالی تلوی در این بحث‌ها باید باشد که «مَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»، «كِتَابَ اللَّهِ» را استحفاظ کرده است؛ یعنی در درون خودش درونی کرده است و «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» بر این کتاب الله هم شهادت شده است؛ یعنی یک چیزهایی را تحمل کرده است و چیزهایی را فهمیده است و ظرف دلش این دل دریایی دارد در این کار. این جاست که «فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَآخِشُونِ» شبیه همین آیات ولایت است. این می‌شود ولی.

ولی شدن در جامعه به این معنا نیست که کسی یک چیزهایی را بلد است مثلاً. بلد نیست. برای همین است که من در این محفل هم عرض کردم به قاضی حتی، این تکه‌اش را نگفتم. آن‌جا به قاضی می‌گویند که قاضی، اگر بین قضاوت خودش شک کرد «استَفْتِ قَلْبَكَ» از قلبت استفتاء کن؛ یعنی قلب قاضی باید قلب روشنی باشد. قاضی این‌گونه نیست که از این طرف ۴ تا بردارد بگذارد آن طرف. این، قلب روشنی لازم دارد قاضی. آن موقع دیگر برسد به حکومت که دیگر «وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ» یعنی باید علم وراثی خوبی داشته باشد.

من این را در همین بحث شب قدر هم عرض کردم. هرچه قدر تناسب ایجاد شود در طهارت این دریافت قرآن بیشتر می‌شود. قفل روی دل برداشته می‌شود می‌تواند تدبیر کند شخص. که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» معلوم است قلب اقفال دارد. یک قفل هم ندارد. قفل‌های متعدد دارد که حالا رفته رفته، این قفل‌ها باز می‌شود تا این قفل‌ها باز شود. آن موقع، با حقایق آن سوی قرآن ارتباط برقرار می‌کند و این پایه است برای اینکه شخص حاکمیت کند. این‌گونه نیست که کسی را از لپ لپ بردارند، بدون هیچ قابلیت. حالا ما با یکی از این آقایان بزرگان درباری بحث مرجعیت صحبت می‌کردیم یک حرف عجیبی زد. حالا من چون این حرف خیلی عجیب است، اسمش را نمی‌گویم، چون می‌شناسیدش. گفت به اعتقاد من یک ولد الزنای زانی، یک شراب خوار می‌تواند مرجع تقلید باشد. گفت بحثی کاملاً علمی است. بحثی علمی است. این علم را مثلاً شیوه‌اش را این بداند می‌تواند. اصلاً من دیگر لحظه‌ای قفل کردم که آقا جان، مرجعیت این بحث علمی نیست. بحث این است که شخص مرجع است و مساس و تماس با این حقایق قرآن و عوالم بالا، طهارت می‌خواهند «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» این‌ها دارند جای پای ولی می‌گذارند. اینها اولیاء الله باید باشند. این‌گونه باید باشند. لذا درست است غیب و عصمت و این‌ها لازم ندارد، ولی به این معنا نیست که این پارامتر وجود ندارد اصلاً. نه این پارامتر، پارامتری است که چون عصمت و این‌ها یک جور بمقول به تشکیک است. من این را بارها هم عرض کرده‌ام که عصمت، مقول به تشکیک است؛ یعنی عصمت، مراتب دارد. آن مرتبه‌ی بالایش را دارند و حالا که در نفس مطمئنه این‌گونه است. من این را در لغت موران هم عرض کردم. برخی می‌رسند به نفس مطمئنه. نفس مطمئنه یعنی که هیچ قبلی ویلی ندارد و در دلش قبلی ویلی نمی‌رود. می‌گوید این صندلی را بگذار کنار. خیلی راحت، این صندلی را می‌گذارد کنار. اگر وظیفه‌اش باشد، آن صندلی را می‌گذارد کنار. نمی‌چنگد با خودش.

اینکه دارند «فَلَا وَرَبِّكَ» شاید مهم‌ترین قسم قرآن شاید این باشد که «فَلَا وَرَبِّكَ» قسم به آن مراتب بالای رب که «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» که انسان تسلیم محض است. دیگر هیچ حرجی در دلش، هیچ قبلی ویلی ندارد. نسبت به هیچ حکمی، حرج ندارد. این‌گونه این نفس، به حالت مطمئنه می‌رسد دیگر.

یک نکته‌ای در بحث شب بیست و سوم و شب بیست و یکم، بعضی‌ها سؤال می‌کنند این هزار لیلۃ القدر، هزار سوره‌ی قدر مثلاً، آیا چهار ساعت طول می‌کشد؟ می‌شود جور دیگری خواند که چهار ساعت طول نکشد؟ ببینید، برای برخی از کارها حالا روی شیرینکاری و این‌ها یک چیزهایی می‌دهند. ولی اجتهاد در «جَهْدُوا فِيمَا» اجتهاد و تلاش، ببینید ما یکجوری تن پرور شده‌ایم ظاهراً. اینکه تا به چنین حرف‌هایی می‌رسد، می‌گوییم این حرف‌ها را چه کسی گفته است؟ بابا، لازم نیست. این‌ها وقت می‌گیرند. چه کسی وقت می‌گذارد؟ چهار

ساعت طول می کشد. حالا می توانید چهار ساعت آن را پخش کنید. حالا زور که نیست، ولی به هر جهت، اجتهاد را و تلاش را و استغفار و توسل را و جان کندن را این را منکر نشوید. ببینید، نمی شود که تقریباً نمی شود که بدون شیوهی اهل بیت (علیهم السلام) که خودشان اجتهاد می کردند در عبادات و توصیه هم کرده اند به اجتهاد در عبادت (به جایی رسید). تا حالا طرف می خواهد میان بُری پیدا شود در این وسط، یک کار شیرین کاری، مثلاً کاری که یک هوپی بکشیم و تمام کنیم قضیه را.

این اجتهادی که انسان می کند و تلاشی که می کند، در او روحیه ای به وجود می آورد. دلش هم گره می شود. دلش دل می دهد به آن فضایی که انسان برای آن تلاش کرده است. آدم به فضاهایی که برایشان تلاش نکرده است، دل نمی دهد. مثلاً کارهایی که سریع آمده است و کنار گذاشته است یا همین جوری خوش خوشان مثلاً کاری می کند. مانند اینکه من مثلاً خطاطی می کنم. حالا ممکن است روزی پنج دقیقه هم خطاطی کنم. تلاش نمی کنم دیگر برای این قضیه، زمان نمی گذارم. انرژی نمی گذارم. ولی برای درس نه. انقدر من درس می خوانم و کتاب می خوانم و فکر می کنم و کار می کنم و تدریس می کنم و این ها. به همین دلیل، گیر کرده ام اصلاً در درس. در کتاب درس، خلاصه، همه ی این چیزها انسان گیر می افتد. مثلاً من در آواز، حرفه ای نیستم. حرفه ای هم نیستم، وقت هم نمی گذارم. حالا برعکس اینکه بعضی ها فکر می کنند من وقت می گذارم. نه. من اصلاً وقت نمی گذارم. همین جوری لایه لای کارم، ممکن است چیزهایی بخوانم، ولی اصلاً وقت نمی گذارم. می خواهم عرض کنم که آدم به فضاهایی که در آن ها اجتهاد می کند، اعتقاد پیدا می کند رفته رفته.

شما در همین بحث هزار سوره ی قدر، نگاه کنید. من دو روایت برایتان می خوانم. دارد که «لو قرارجل لیلہ ثلاث و عشرین من شهررمضان انا انزلناه فی لیلہ القدر الف مره» کسی که شب بیست و سوم ماه رمضان، هزار بار انا انزلناه بخواند، «لاصبح و هو شدیدالیقین بالا عتراف بما یختص فینا» او در حقیقت صبح میکند شدید الیقین است «بالاعتراف بما یختص فینا» به اعتراف آن چیزی که در مورد ما اختصاص پیدا کرده است. «و ما ذاک الا لشی عاینه فی نومه» این به خاطر چیزی است که خدا در خواب به آنها نشان می دهد؛ یعنی حالا این خواب دیدن، ممکن است خواب تصویری باشد یا خواب غیرتصویری باشد. چیزی را در خواب به او نشان می دهند. حالا ما چون خیلی به تصویر علاقه داریم، دوست داریم خواب تصویری باشد. نه چون ممکن است در خواب، مفاهیم عمیقی به انسان بدهند. بلند می شود صبح ۲۳ ماه رمضان بلند می شود، می بیند دلش شده است کوه، شده است سنگ سخت. خب، این مال چیست؟ مال این است که وقت گذاشته است، فکر کرده است. در حقیقت انا انزلنا که شأن اهل بیت (علیهم السلام) است. گفته اند بر ما محاجه کنید. بر همین انا انزلنا محاجه کنید. وقت بگذارید دیگر. حالا کسی اگر می خواهد وقت بگذارد، دیگر از سر شب شروع کند به سوره ی قدر خواندن.

ببینید، چیزهایی مثل کلید می مانند. روی هزارش تأکید کرده اند. یعنی ذکر باز است حالا شما می خواهید ۱۱۰ مرتبه، ۱۱۰ مرتبه بخوانید، ولی هزار بار خواندنش هم خودش آثاری دارد. آثاری به خصوص هزار بار دارد. مثل تسبیحات حضرت زهرا (سلام الله علیها) که یک عدد محدود است. این گونه نیست که شما هفتاد و پنج دفعه بگویید الله اکبر که. آنها هم حتماً بی تأثیر نیستند، ولی در هزار بار خواندنش، یک اتفاقی است که آن اتفاق را توصیه کرده اند که طرف مثلاً بلند می شود و بعد شدنی است، این گونه نیست که نشدنی باشد. فقط دهانتان کف میکند. آقا، شدنش که می شود. هر چیزی، ولی گفته اند شب بیست و سوم، این کار را بکنید. بله. تأثیر می گذارد. تأثیر می گذارد. چیزهایی یکهو ی انسان را متحول می کند.

شما نگاه کنید. دوباره در روایت هست که «إذا أتى شهر رمضان فاقراً کل لیلہ انا انزلناه الف مره» هر شب ماه رمضان خلاصه، این را بخوان «فإذا أتت لیلہ ثلاث و عشرین وقتی که شب بیست و سوم شد «فاشدد قلبک» قلبت را سفت کن، یعنی قلبت را جمع و جور کن. هی این ور و آن ور نرود. «و افتح اذنی» گوشت را باز کن به «بسماع عجائب مما ترا» (۳۸:۵۰) بین از آن عجایی که می بینی و بشنوی آن عجایی که قلب ما را؛ یعنی هم می بینی و هم می شنوی. تأکیدش روی شب است دیگر. یک موقع هست آدم ظرفیتش را ندارد. ظرفیتش را ندارد نکند. ولی گاهی می بینید که حالا به عظمت شب بیست و سوم که احتمال اصلی شب قدر... این ها کسی این کار را می کند. حالا شاید چهار ساعت هم وقت گذاشته باشد. نه از سر شب شروع کند. این گونه نیست که مجلس هم نتوانید بروید و نتوانید شروع کنید. این گونه هم نیست. همین صدای آرام مثلاً بخوانید. لزومی ندارد که اول این کار را بکنید و در طول آن هم می توانید انجام بدهید. در طول آن می توانید انجام بدهید، ولی خب، حالا این سوره ی قدر خواندن و این ها برای خودش آثاری دارد. کسی این آثار را منکر نشود. انجام بدهد، بعد ببیند آثار دارد یا ندارد.

نکته ی دیگری هم عرض کنم و تمام. دیگر کلاً بحث درباره ی شب قدر الان تمام باشد. حالا ان شاء الله اواخر ماه رمضان که شد، نکته ی دیگری (میگویم). با توجه به این معنی دیگر بی توجه نباشد، نه اینکه حالا تمام فقراتش را دیگر قلبت را محکم ببند که درنرود. «فاشدد قلبک» راین قلب در نرود. بالاخره یهویی می بینید دارد تلویزیون نگاه می کند و بعد، سریال های ماه رمضان را هم دارد نگاه می کند و سوره قدر را هم می خواند. مثلاً این گونه نه دیگر. ببینید، همین بحث، سوره های دخان، عنکبوت، یس که در شب قدر بخوانند، این را هم روشی دارد. کلاً روش انس با قرآن یک روش تندخوانی خاصی هم دارد. ببینید، مثلاً یک بار بنشینید، سوره ی دخان را خیلی دقیق بخوانید. خب، سوره ی لقمان مثلاً، سوره ی عنکبوت، سوره ی روم را. یعنی کاملاً فرازهایش را بدانید. معنی کلمات را بدانید. جوری بر سوره مسلط

شوید. بعد، واقعاً ممکن است صد بار، هزار بار سوره را در شبی بخوانید. با یک نگاه، انگار سوره برای شما خوانده می‌شود. این‌ها روش‌های این‌مدلی است. حتی در انس با قرآن مهم است. اینکه مثلاً انسان روزی ده جزء بخواند، کار سختی نیست برای کسانی که خواندن قرآن را بلدند و قرآن را بلدند. خب، بالاخره عبارات را می‌شناسند. آشناست. می‌رسد به عبارتی دست انداز ندارد.

شما این‌ها را در سوره‌ای امتحان کنید. مثلاً الان تا مثلاً شب بیست‌وسوم، این را امتحان کنید. سوره‌ی عنکبوت را قشنگ بخوانید. سوره‌ی روم را قشنگ بخوانید. یک دور با معنایش، انگار بر سوره مسلط شده‌اید، مثل یک متن فارسی مثلاً شده است. بله. این هم در حقیقت نوعی یمایش چشم است به معنی قرائت شاید از آن یاد نشود، ولی یعنی تمام حظ چیزی (قرائت) را به دست نمی‌دهد. طبیعتاً حافظ بودن کمک می‌کند. تمام حظ قرآن خواندن نباشد ولی آن حظ خودش را دارد که شما به آن انس پیدا کنید. بعضی وقت‌ها شما باید قشنگ با صوت بخوانید «بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَأَتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعَنَهُ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ» باید بنشینید، این‌گونه بخوانید، عشق کنید. ولی گاهی ما لازم داریم زیاد قرآن را دیده باشیم. خب، این‌گونه. حتی بسیاری از حافظ‌ها هم این کار را می‌کنند و در ذهنشان می‌خوانند و نمی‌خوانند. یعنی برای تمرینشان، در ذهنشان می‌خوانند. این آیات را این‌گونه، پیمایشی با چشم بکند یک‌هویی می‌بینید مثلاً پنج شش جزء را می‌تواند بخواند و دوباره این‌ها را در خودش یادآوری می‌کند. البته گاهی هم قرائت میکند و همه‌ی این‌ها. نه اینکه معنایش را بخوانید و بر معنی مسلط شوید، در حقیقت، بر تطبیق مسلط شوید. این هم برای بحث قرآن خواندن است. کلاً انس با قرآن این‌گونه است که تطبیقش را بفهمد و تطبیقش را بفهمد؛ یعنی اینکه خلاصه، تطبیقش را بفهمد.

«وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا» این «عِتِيًّا» یعنی چه؟ وقتی دارد می‌خواند، نمی‌دانم متوجه می‌شوید یا نه، شما متن‌های فارسی را چگونه می‌خوانید؟ نمی‌خوانید که متن فارسی را. متن فارسی را همین‌جوری نگاه می‌کنید به متن. این در قرآن هم می‌تواند اتفاق بیفتد، فایده‌های خودش را داشته باشد. چون به برخی از چیزها باید انس زیادی برقرار شود تا شما بتوانید تعاملات خوبی بکنید. مثلاً اگر بخواهید در سوره‌ای تدبر کنید، باید بارها و بارها، یکجا سوره را بخوانید. مثلاً شما باید بارها سوره‌ی نساء را یکجا خوانده باشید. بله. در جمع بروید. در جمع بروید، بخوانید. حالا در جمع که می‌روید، با آدم‌ها هی حرف زنید، ولی در جمع بروید.